

ایزابل آلنده از رمان تازه‌اش، تاریخ و عشق و البته کرونا می‌گوید

ظهور نور امید در دل ظلمات

از کرونا نمی‌ترسم و به کارم ادامه می‌دهم، از مرگ هراسی ندارم

◀ وصال روحانی

مترجم

■ برای کامل‌تر و مستندتر شدن داستان چقدر به مطالعه و ریشه‌یابی وقایع مذکور پرداختید؟

زمان هیچ کدام از این وقایع به گذشته بسیار دوری مربوط نمی‌شد، بنابراین مطالعه درباره آنها کار چندان سختی نبود. در شیلی به‌رغم تلاش ژنرال‌های کودتایی برای تحریف تاریخ، امکان دسترسی به همه مستندات کودتای سال ۱۹۷۳ و پیامدهای تلخ آن وجود دارد. از همه مهم‌تر اینکه از طریق گفت‌وگو با برخی افراد حاضر در جنگ‌های داخلی اسپانیا به حقایق ارزشمندی دست یافتم و توانستم داستانم را مجهز به این حقایق مستند و تاریخی کنم.

■ پس از این همه سال نوشتن رمان‌های مطرح آیا

ایزابیل آلنده در ۷۷ سالگی نیز منبع شور و دنیایی از انرژی است، این نویسنده زن مطرح شیلیایی یک عادت عجیب دارد که از نظم‌ی مثال زدنی نشأت می‌گیرد. آنده سال‌هاست که اغلب هشتم ژانویه پشت ماشین تایپ خود می‌نشیند تا نگارش رمان تازه خود را شروع کند و معمولاً این کار را طی پنج - شش ماه و گاهی هم یک سال به پایان می‌رساند. حاصل این نظم طلبی ویژه، انتشار ۳۳ کتاب اغلب جذاب و اثر داستانی با در برداشتن پس زمینه‌هایی تاریخی و واقعی در پنج دهه اخیر است که شمار قابل توجهی از آنها به فیلم‌های سینمایی و مینی‌سریال‌های تلویزیونی موقی برگردانده شده‌اند. جدیدترین رمان آنده که باز هم برخاسته از سنن و رویکردهای تاریخی است «یک گلبرگ طولانی در دریا» نام دارد که آن را «عشق کوتاه و فراموش بلند» هم نامیده‌اند، این رمان سال جاری عرضه شده و یک بار دیگر ثابت کرده که آنده استاد در شرح و بسط روایتی است که جهان کنونی را شکل داده و بشریت را به نقطه تلاقی و گاه استیصال محض کشانده است. در ورای هر ارتباط عاطفی به تصویر کشیده شده در رمان‌های آنده، نوع سرگشگی و حتی نمادهای مرگ خودنمایی می‌کنند؛ او اعتراف می‌کند که ماجراهای اخیر کرونا و ضربات مهلک آن، جهان هستی اش را بیش از پیش به سوی باور مرگ سوق داده است اما این چیزی نیست که او از آن بهراسد و آیین‌های اساسی خود را بر اثر آن عوض کند.

■ خانم آلنده، رمان تازه شما اسپانیا را بلافاصله پس از اتمام جنگ داخلی این کشور به تصویر می‌کشد. داستان آن با یادگاری‌های تلخ این پیکار عجین شده که به شیلی هم سفر می‌کند. چه چیزی سبب شد داستان‌تان را در ارتباط با چنان دوره تاریخی بنویسید؟

من از طریق مهاجران اسپانیایی فراوانی که با فرار از جنگ داخلی کشورشان به شیلی آمدند، با فرهنگ و مسائل آنان آشنا شدم. از آنجایی که سال‌های طولانی در کشور من ماندند با دو- سه نفرشان دوست شدم و از زبان آنان درباره اتفاقات و پیامدهای جنگ داخلی اسپانیا مطلع شدم و فهمیدم سوژه‌های نابی برای داستان‌نویسی دارند. این کتاب را بر اساس داستان زندگی یکی از افراد فوق که نامش «ویکتوری کاسادو» بود نوشتم، هر چند که تنها یک هفته قبل از اینکه بتوانم نسخه چاپ شده را برایش بفرستم او فوت کرد و مرا غمگین ساخت.

■ تاجه اندازه شاهد تأثیر پذیرفتن این رمان از اتفاقات برخاسته از زندگی خودتان و خانواده‌تان هستیم؟

ویژگی همیشگی آثار من همان مسائلی است که اغلب شخصاً تجربه کرده‌ام، مسأله‌ای که در راس آن حس و حال فردی است که در جامعه‌ای به‌عنوان خارجی به شمار می‌آید. پس از کودتای خونین «اگوستو پینوشه» علیه «سالوادور آنده» و سقوط حکومت قانونی آنده و به قدرت رسیدن نظامیان در شیلی، خانواده من نیز که قوم و خویش آنده بوده و هشتیم متأثر شدند؛ زندگی‌شان عوض شد و ما احساس افرادی را پیدا کردیم که انگار مهاجرند و پای به کشوری ثانوی و دور از وطن گذاشته‌اند. بسیاری از مردم عادی در آن دوران مجازات شدند؛ به قتل رسیدند، برخی زندانی شدند و حتی عده‌ای همچون خانواده من مجبور به مهاجرت من اسکان در کشوری دیگر شدند. در نتیجه من بهتر از بسیاری از افراد شرایط روحی و طرز فکر افراد فرار کرده از جنگ داخلی اسپانیا را درک می‌کنم و قادر به ترسیم آن در متن داستانم هستم.

■ پابلو نرودا (شاعر معروف شیلیایی) در داستان‌تان نمودی پررنگ دارد و در همان کشتی‌ای قرار دارد که سایر کارکن‌های عمده داستان را به شیلی برمی‌گرداند. او در واقع انگیزش اصلی و خاستگاه این رمان است ولی چه چیزی سبب شد «نرودا» را اینگونه در داستان‌تان به تصویر بکشید؟ این کشتی که آن را باید اودیسه‌سوار دید و کشتی امید نامید، اگر بدون شخصیت پابلو نرودا در رمان تازه من بر می‌آورد، کارها کامل نمی‌شد و قصه به سمت و سویی نمی‌رفت که من می‌خواستم. او به‌رغم شیلیایی بودن، اسپانیا را بسیار دوست می‌داشت و جنگ داخلی مرگبار اسپانیا (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹) قلب وی را هم خونین کرده بود.

قصه گویی در خون او جریان دارد

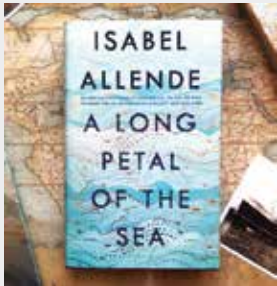
ایزابیل آلنده از جمله نویسندگانی است که تا به امروز آثار متعددی از او را ترجمه کرده‌ام؛ «شهر جانوران»، «سرزمین ازدها طلایی»، «چنگل کوتوله‌ها» و «دختر بخت». شاید بپرسید چرا؟ مضمون «همان مسأله‌ای است که در پاسخ این سؤال خواهم گفت؛ مسأله‌ای که در انتخاب کتاب‌هایم ترجمه حتی پیش از ساختارهای ادبی برای شخص من

اهمیت دارد. آنده نویسنده قصه گویی است و این اصلی‌ی از مهم‌ترین ویژگی‌های افرادی است که در سبک رئالیسم جادویی می‌نویسند. آنده نویسنده‌ای است با سبکی که در حال و هوای رئالیسم جادویی که گاهی هم به رئالیسم می‌زند. او قصه گوی بسیار ماهری است و به لطف تجربه‌های زیستی متعددی که پشت سر گذاشته و از سویی سابقه سیاسی خانوادگی‌اش بر بخورد از نوشته‌هایی بایس زمینه‌های تاریخی- سیاسی



اسدالله‌امریایی نویسنده و مترجم

منتقدان «Along Petal of the sea» را شاهکاری در توصیف عشق‌های به بحران کشیده شده و آیینهای از جهان هستی در مسیر ویرانی نامیده‌اند، نیویورک تایمز نوشته: «این زن (آنده) استاد بی‌نظیر تبدیل کردن روشن‌ترین روز به تاریک‌ترین شب و سپس تاباندن نور یک زندگی تازه و مجدد در دل شب است، از این رویه‌یافته نیست که او را غول با احساس و دیرپایی جهان فعلی ادبیات توصیف کرده‌اند. جدیدترین گفت‌وگو با ایزابل آنده که فامیل نزدیک سالوادور آنده رهبر چپ‌گرای برکنار شده سال ۱۹۷۳ شیلی است، نشانگر اوصاف رمان تازه و بسیاری از کشش‌ها و رویکردهای ویژه او در درازای زمان و تصویرگر جهان در عصر آشفته ۲۰۲۰ است.



تغییر در نحوه نگارش داستان‌های خود احساس می‌کنید؟

شاید محسوس‌ترین تغییر در طرز نگارش من، راحت‌تر و صریح‌تر نوشتن باشد، با گذشت زمان به این باور رسیدم که وقت و آزادی و فضای کافی برای پرورش ایده‌هایم دارم و در نتیجه نیازی به اضطرابی یا مبالغه‌آمیز نوشتن نیست. پختگی در متن فقط با گذر ایام میسر می‌شود.

■ نسخه سینمایی «خانه ارواح» یکی از موفق‌ترین کتاب‌های شما با بازی «مریل استریپ» در یکی از نقش‌های اصلی همچنان در دسترس است اما مظاهرا شبکه هولو قصد دارد یک مینی سریال هم از روی آن بسازد. نظرتان درباره نسخه‌های متعدد سینمایی و تلویزیونی ساخته شده از آثارتان چیست؟

من همیشه از توجه سایر هنرمندان و از جمله فیلمسازان به کارهایم خوشحال می‌شوم. این عادت من نیست که در کار آنها دخالت کنم و به آنان خط بدهم و تکلیف کنم که در اقتباس‌های خود به کدام شیوه عمل کنند. وقتی خودم به هیچ‌کس حق دخالت در نوشته‌هایم را نمی‌دهم چرا و چگونه از کارگردانان بخواهم دقیقاً همان فیلمی را بسازند که من دوست دارم.

■ دوستی شما با «ویکتوری کاسادو» و سفر مشترک‌تان با یک کشتی به شیلی ۴۰ سال پیش شکل گرفت و با این حساب باید پرسید چرا در تألیف این قصه این قدر صبر کردید؟ مشکلات مهاجرت‌های دائمی و اسکان‌های موقت اهالی برخی کشورهای جهان سومی، در حال رشد و حتی اروپای شرقی به چنین سطح گسترده‌ای نرسیده بود. اما به مرور شرایطی رقم خورد که از جمله آن‌ها می‌توان به تعلل در جرد این گونه افراد به زندگی عادی کشوری که وارد آن شده‌اند و با تکلیف‌مانند طولانی مدت‌شان اشاره کرد؛ این مسائل جهان را پا در هوا کرده است. احساس کردم حالا بهترین زمان برای نگارش قصه سفر مهاجران

اسپانیایی و اسکان‌شان در شیلی و هر مهاجرت دیگری از این دست است.

■ در آن زمان (دهه ۱۹۷۰) با مهاجران در شیلی چطور برخورد می‌شد؟

شیلی کشوری بسیار منحصر به فرد و عجیب با آیین‌های خویش است؛ مردم آن مذهبی و معتقد به اخلاق و به لحاظ سیاسی آگاه و افرادی حساس و دلسوزند. با این حال دولت سالوادور آنده یک حکومت دست چپی بود که به تنهایی نمی‌توانست نظر مخالف اکثر احزاب این کشور و همچنین کلسای کاتولیک را نسبت به پذیرش مهاجران خنثی کند. البته در میان مردم شیلی فراوان بودند کسانی که با سنن و اتفاقات داخلی اسپانیا آشنا

از مرگ ندارم. البته قبول دارم که این بیماری جهان را به شکل‌های مختلف فلج و زندگی مردم را عوض کرده است اما چاره‌ای نیست و باید با آن وفق یافت. خود من کار روزانه‌ام را قدم به قدم و بر اساس اتفاقات مرتبط با کرونا با دوری جستن از آن به پیش می‌برم. ■ یعنی تأثیر گذاری «کووید ۱۹» بر کار شما اندک بوده؟

تنها تأثیر بزرگ آن تغییر در جوامع بشری و ایجاد تفاوت در روش‌های زندگی مردم است که در نوشته‌های من هم تجلی می‌یابد. شما به هریک از وجوه زندگی رجوع کنید تأثیرات کرونا را بر آن خواهید دید اما این لزوماً به معنای تسلیم شدن مقابل آن نیست.



«یک گلبرگ طولانی در دریا» داستان علاقه‌مندشدن یک زن جوان به یک پزشک ارتشی است که در نتیجه‌اش مجبور می‌شوند برای ازدواج و تشکیل زندگی مشترک از اسپانیای ایام جنگ داخلی بگریزند. آنها می‌کشند خانه‌ای تازه و مکانی آرام برای زیست بیابند و در این راه به شیلی یعنی سرزمین آنده می‌آیند اما عواملی همچون تقدیر و زمان آنها را چندان آسوده نمی‌گذارند تا قلم سرکشنده آنده از تنش‌های زندگی آنان درس‌هایی برای بهروزی نسل‌های بعدی برگیرد که با مشکلاتی بنیان برافکن‌تر از کووید ۱۹ روبه‌رو خواهند شد و شاید با جهان هستی پس از یک انفجار اتمی تازه رویارویی تلخ و مرگباری داشته باشد.

■ این بیماری تنفسگیر و تبعات آن چه چیزهایی را به ما آموخته؟

متأسفانه طرز برخورد طبقات مختلف مردم نیز با این عارضه جهانی متفاوت است. ثروتمندان همچنان بی‌خیال این اتفاقات‌اند و طبقه فقیر به‌دنبال کمترین تمهیدات پزشکی و بهداشتی هستند تا جان خود را نجات بدهند. از روز راژ همین وضع برقرار بوده و در انتظار تغییری در این فرآیند نباشید. محکم باشید و به هموناع خود کمک کنید که همین برای انجام مسئولیت انسانی‌تان کافی است. عشق به زندگی و ارادت به سایر انسان‌ها حل‌کننده بسیاری از مشکلات است.

■ جدیدترین پروژه و کتابی که در دست دارید چیست، این را از این جهت می‌پرسم که از ۸ ژانویه که روز سنتی شروع نگارش کتاب‌های جدیدتان است، بیش از شش ماه می‌گذرد!

امسال سنت من به هم خورد و نوشتن داستان تازه‌ای را شروع نکردم؛ دلیل آن فقط تأثیر منفی کرونا بر احوالاتم نبود، هنوز به یک جمع‌بندی دقیق نرسیده‌ام. می‌خواهم یک رویداد واقعی بر پایه تجربه و اطلاعاتم در مورد زندگی و فعالیت‌های زنان در جوامع دیروز و امروز را به روی کاغذ بیاورم که حرف تازه‌ای داشته باشد. در اولین فرصت دست به قلم خواهم شد و فکر می‌کنم نگارش صرف آن هم بیش از یک سال زمان ببرد که این فقط از اهمیت عظیم این موضوع برمی‌خیزد.

■ منابع: Daily Telegraph و Time

نگاهی به جایگاه ادبی «ایزابیل آنده» در گفت‌وگو با کاوه میرعباسی

رئالیسم جادویی در نوشته‌هایش قابل انکار نیست

◀ مریم شهبازی خبرنگار

رئالیسم جادویی مانند مارکر را هم قبول نداشته و ندارد؛ هر چند که نوک پیکان انتقاد آنان متوجه ایزابل آنده است.

■ واین مخالفت بیشتر از چه بابتی است؟

آنان با تأکید بر نویسندگانی مانند ایزابل آنده معتقد هستند که کنگیر رئالیسم جادویی دیگر به ته‌دیدک خورده و تأکید دارند مردم دیگر از مطالعه داستان‌های غیرواقعی این سبک لذت نمی‌برند. باینکه نظر این افراد چندان موردقبول نیست اما به‌هر حال آنده نویسنده بحث‌برانگیزی است که مخالفان و موافقان بسیاری دارند. آنده به‌رغم ورود موفق به عرصه ادبیات، در سال‌های اخیر از آن نقطه‌ای فاصله بسیاری گرفته است.

■ درمیان آثار متعددی که از آنده‌وارد بازارهای جهانی کتاب‌شده برای کدام یک اعتبار بیشتری قائل هستید؟ «خانه اشباح» همچنان از شاخص‌ترین نوشته‌های او به شمار می‌آید. «از عشق و سایه‌ها» هم اثری خواندنی است که هر دو این‌ها دربردارنده بخش‌هایی از تاریخ شیلی هستند. با این حال من او را از جمله نویسندگان تراز اول نمی‌دانم؛ در رمان «جزیره زیردرا» آنده به رویدادهایی پرداخته که «آلخو کارپانتیه» هم در رمان «قلمرو این



آنده به مسائل روان‌شناختی و خلق داستان‌هایی با نگاه زنانه توجهی ویژه دارد. با این حال گمان نمی‌کنم نویسنده ماندگاری باشد و بتوان او را در زمره غول‌های ادبی جهان دانست



«عالم» آنها را آورده، آن‌هم به سبک و سیاقی بهتر. آنده در سال‌های اخیر بیشتر از حد معمول به خوانندگان خود رشوه داده است. آنده در تلاش برای خلق آثاری با موضوعات جهان‌شمول و حتی جلب مخاطبان نوجوان برآمده که برخلاف حوزه بزرگسال، استعداد چندانی برای تألیف آثار نوجوان ندارد. با این حال بازهم تأکید دارم که نویسنده جالبی است.

■ می‌توان مدعی شد که ایزابل آنده به پایان راه خودرسیده و بهتر است نوشتن را انکار بگذارد؟

نه! نویسندگی قابل پیش‌بینی نیست؛ ممکن است در همین اوضاع و احوالی که معتقد به سیر نزولی کارهای او هستم دست به خلق اثری بزند که باز هم او را به‌روزهای

اوج بازگرداند. ■ ردیاب زندگی سیاسی شخص ایزابل آنده چقدر در آثار او مشهود است؟ بویژه که بعد از کودتای پینوشه ناچار به فرار از شیلی و زندگی درون‌تلا می‌شود!

مسائلی که به برخی از آنها اشاره کردید تأثیر زیادی بر زندگی حرفه‌ای او داشته‌اند. این مسأله در برخی نوشته‌های آنده همچون «از عشق و سایه‌ها» خیلی آشکار استفاده‌شده و در برخی نظیر «خانه اشباح» قدری در لفافه‌آمر شده است. آنده تجربه‌ای طولانی از تبعید را پشت سر گذاشته که در قدرت خلاقت، تألیف آثارش و حتی جلب نظر مخاطبان به نوشته‌های او اثر بسیاری گذاشته است. سیاست‌تبعید آنده در پس‌زمینه آثار او وجود دارد؛ نوشته‌های شاخص آنده برخوردار از شخصیت‌پردازیهایی بسیار خوب با انعکاس هنرمندانه‌ای از مواظف انسانی هستند. با این حال هرگز از سیاست، استفاده شعاری نکرده است.

■ در میان نویسندگان زن آمریکای لاتین چه جایگاهی می‌توان برای ایزابل آنده متصور شد؟

بی‌شک او از پر مخاطب‌ترین نویسندگان زن آمریکای لاتین است. نویسنده‌ای که روابط عاشقانه در اغلب نوشته‌های او حضوری پررنگ دارند؛ آنده به مسائل روان‌شناختی و خلق داستان‌هایی با نگاه زنانه هم توجهی ویژه دارد. با این حال گمان نمی‌کنم نویسنده ماندگاری باشد و بتوان او را در زمره غول‌های ادبی جهان دانست.

اقتباس‌های سینمایی از نوشته‌های آنده



نمایی از فیلم «خانه‌های آتش» (فدیه اشباح)

قدری خوش شانس‌تر از دیگر نویسندگان معاصر است چرا که برخی نوشته‌های او به سینما و تلویزیون هم راه

یافته‌اند. «عشق و سایه‌ها» (Of Love and Shadows) عنوان فیلمی است که سال ۱۹۹۴ به کارگردانی «بتی کلین» اکران شد و در آن «آنتونیو باندراس» و «جینفر کانلی» در نقش شخصیت‌های اصلی آن ظاهر شدند. این تنها اقتباسی نیست که از نوشته‌های آنده انجام شده؛ خانه اشباح (House of the Spirits) هم عنوان ساخته سینمایی دیگری است به کارگردانی «بیله اگوست»، سینماگر مطرح دانمارکی که سال ۱۹۹۳، با ایفای نقش «جرمی آیرونز»، «مریل استریپ» و «آنتونیو باندراس» و... اکران شد. البته مینی سریالی هم با همین نام قرار شده از سوی شبکه هولو ساخته شود که هنوز به سرانجام نرسیده است.

ترجمه کتاب‌های آنده به بیش از ۳۵ زبان زنده و از سویی فروش ۶۰ میلیون نسخه‌ای آنها تنها بخشی از موفقیت‌هایی است که او طی سال‌ها فعالیت حرفه‌ای از آن خود کرده. با این حال جالب است که بداند این نویسنده ۷۷ ساله تا پیش از ۴۰ سالگی نزدیک به ۲۰ رمان نوشته بوده که هیچ کدام منتشر نشده بودند. از مشهورترین نوشته‌های آنده همان طور که در گفت‌وگوهایی امروز هم آمده می‌توان به «خانه ارواح»، «از عشق و سایه‌ها»، «داستان‌های اوالونا»، «پائولا» و «دختر بخت» اشاره کرد. آنده افزون بر دریافت جوایز مختلف داخلی و خارجی ادبی مانند «هانس کریستین آندرسن» و «مدال جایزه کتاب ملی آمریکا»،